

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۷ اپریل ۲۰۲۲

مأموریت جدید خلیلزاد: تجزیه افغانستان

چهارشنبه - ۱۷ حمل ۱۴۰۱ - کابل: (اگر حکومت طالبان "تنوع قومی در این کشور را بازتاب ندهد و در رابطه به تمرکززدائی قدرت و اقتصاد تجدید نظر نکند، جنگ چهل ساله در افغانستان تکرار خواهد شد".)
جملاتی که در سطور بالا از نظران گذشت، نه از لطیف پدران و یا صلاح الدین ربانی است و نه هم از دوستم، عطا و یا محقق، بلکه گوینده آن "زلمی خلیلزاد" یکی از معماران حاکمیت مستعمراتی متمرکز در نخستین کنفرانس منعقد شده در بن و به اصطلاح "لویه جرگه قانون اساسی" می باشد. در یادداشت امروز خواهیم دید که این چرخش ۱۸۰ درجه از کجا برخاسته و چه هدفی را دنبال می نماید:

۱- جمعی از ما به یاد داریم زمانی را که در لویه جرگه به اصطلاح قانون اساسی پیشنهاد تقسیم حاکمیت و فدرالی شدن افغانستان مطرح گردید، در آن زمان یکی از کسانی که در کنار داعیان شوونیست "نظام متمرکز ریاستی" با قاطعیت ایستاد و نه تنها بحث حاکمیت فدرالی و غیر متمرکز را ممنوع اعلام داشت، بلکه نظام صدارتی را نیز مساوی با تجزیه طلبی دانسته، پیشنهاد دهندگان خرد و بزرگ را از طیارات "ب ۵۲" ترساند، شخص "خلیلزاد" بود. حتما گفته می شود که این جاسوس کثیف و وطنفروش بی آرم، وقتی نجواهای "برهان الدین ربانی" را با یکی دو نفر در زمینه شنید با بی ادبی برخاسته از بی فرهنگی امریکائی، فردی را که عمر پدرش را داشت، با لحن تمسخر آمیزی تهدید به "فلقه و کفپائی" نمود. این که "برهان الدین ربانی" نیز در جمع وطنفروشان قرار داشت نباید بدان معنا تعبیر گردد که یک شخص تمام سنن پسندیده جامعه ما را به ریشخند گرفته، وی را تهدید به "کفپائی" برداشتن نماید و این که در آن مجلس یک انسان با شهامت و با تعبیر فرهنگ مرد سالار "مرد" وجود نداشت تا بی هراس از "ب ۵۲" دهن این سک کثیف را برای همیشه می بست، نشان از آن دارد که "ربانی" هم فاقد شخصیت بود ورنه در مقابل چنان توهینی از خود عکس العمل نشان می داد. از این بحث جانبی که بگذریم می توان گفت، "خلیلزاد" در طول تمام این سالهای اشغال یکی از سرسخت ترین مدافعان نظام متمرکز بود.

۲- وقتی امروز از زبان "خلیلزاد" می شنویم که وی برای تمرکز زدائی اقتصادی و سیاسی در افغانستان سینه سپر ساخته است، برای هر فردی که نقصان حافظه نداشته باشد، این تغییر ۱۸۰ درجه، قابل سؤال می گردد. به نظر من این تغییر ۱۸۰ درجه، می تواند عوامل متعددی در عقب خود داشته باشد که مهمترین آن موضع حاکم فعلی کاخ سفید یعنی شخص "بایدن" است.

این را می دانیم که "بایدن" از سالها بدین سو، در نزد خودش فکر می نماید که افغانستان یک کشور واحد و مردم آن یک ملت نمی شود و بهترین سیاست برای این کشور آن که به واحد های قومی و مذهبی و زبانی تجزیه شود.

این را هم می دانیم و تجارب تجزیه "یوگوسلاویا" و سکوت در قبال کشتار "دونتسک" و "لوهانسک" درک ما را تأیید نمود که برای امپریالیسم تجزیه کشور ها نه به خاطر رهایی خلقها از ظلم و ستم ملی است چه اگر چنان می بود، نه کشتار صرب ها به وسیله جنایتکاران "کوارت" نا دیده گرفته می شود و نه هم ۷ سال کشتار و قتل عام مردم دونباس. بلکه برای امپریالیستها به خصوص امپریالیسم امریکا تمرکز و تجزیه، دو مفهومی اند که مستقیماً به تأمین منافع امپریالیسم ارتباط می گیرند، یعنی هرگاه امپریالیسم منافع دراز مدتش را در تمرکز ببیند، حتا در کنار فاشیست ها ایستاده شده چشمش را در قبال کشتار بخشی از خلق می بندد و هرگاه منافعش در تجزیه تأمین گردد در آن صورت در کنار ردیلتترین و جنایتکار ترین تجزیه طلبان ایستاده، یک کشور را به خاک و خون می کشد.

با در نظر داشت این توضیح می توان نوشت: نه حمایت دیروز "خلیلزاد" از نظام ریاستی متمرکز حرف خودش و به خاطر رفاه مردم ما بود و نه هم موضعگیری امروزش. هم دیروز نوکر بود و در صدد تأمین منافع و تحقق خواسته های اربابش بود، هم امروز. یعنی امپریالیسم امریکا دیروز فکر می نمود می تواند، افغانستان زخمی با تن خونچکان را یک لقمه نماید، از همین رو توسط توله سگش از نظام ریاستی متمرکز پشتیبانی می نمود، شکست مفتضحانه اش بعد از ۲۰ سال جنایت، سرانجام آنها را به این نتیجه رسانید که باید نخست افغانستان را به مانند یوگوسلاویا پارچه پارچه کرد تا بتوان قطعات و پارچه ها را جداگانه بلعید.

۳- در واقع حرفهایی که امروز خلیلزاد می زند و از ادامه جنگ چهل ساله یاد می کند، تمام اینها بخش ها و قسمت های جداگانه یک داستان اند که همه قرار است در خدمت تجزیه افغانستان قرار گیرند. نکته قابل تأمل در این مورد، یافتن شریک و مجری انجام چنین سیاستی در بین مردم افغانستان است. با در نظر داشت این که توده های میلیونی افغانستان "خلیلزاد" را دشمن خودشان و دشمن وطن ما می دانند، در نتیجه این سگ بی آرم بین مردم هیچ جایگاهی برای کسب حمایت از جانب آنها ندارد، تنها باقی می ماند "داعش" و "جهادی" ها.

از آن جایی که در این دو نهاد نه تنها عرق ملی وجود ندارد بلکه سالیان سال از همکاری گسترده با امپریالیسم امریکا سود برده اند، احتمالاً در صورت ناکامی امپریالیسم امریکا در منقاد ساختن مطلق طالب به خصوص فعلاً که یکی از بزرگترین حامیانش یعنی "عمران خان" را قسماً از صحنه برداشته اند، مجدداً دست به دامن جهادی ها و "داعش" دراز نموده با استفاده از ظرفیت قیاس ناپذیر آنها در وطنفروشی، جبهاتی را علیه طالب خواهد کشود.

هموطنان گرامی!

کشور و مردم ما در مقطع کنونی به مثابه شکار زخمی است که در حلقه محاصره گرگان درنده رنگارنگ قرار دارد این گرگان از طالب گرفته تا جهادی و داعش و از خلیلزاد و امریکا و انگلیس گرفته تا ایران، پاکستان، چین، روسیه، عربستان و بقیه گرگان دهن دریده همه تلاش دارند تا قسمی از این پیکر به خون تبیده را برای خودشان جدا نمایند، این وظیفه میهنی و تاریخی من توست که علیه این روند و مجریان خابن و وطنفروش آن از قماش "خلیلزاد" و شرکاء ایستاده، نگذاریم اهداف و نیات شوم شان را در کشور ما تحقق ببخشند.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!